

۱۴ شعر - قصه آسمانی

انسیه موسویان



عنوان کتاب: مجموعه قصه‌های منظوم از چهارده معصوم - ۱۴ جلد
شاعر: محمد کاظم مزینانی
تصویرگر: منصوره محمدی
ناشر: قدیانی - کتاب‌های بنفشه
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷
شمارگان: ۴۴۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۱۲ صفحه (هر جلد)
بها: ۱۴۰۰ تومان (هر جلد)

قصه‌های منظوم را روانه بازار کرده است. این مجموعه، سروده محمدکاظم مزینانی و همان‌گونه که پیداست، دربرگیرنده قصه‌هایی منظوم از زندگی چهارده معصوم (ع) است. هر جلد از این کتاب‌ها نام ویژه‌ای دارد و به یکی از ائمه اختصاص یافته است. در زیر ابتدا به ذکر چند مورد از ویژگی‌های مثبت این مجموعه می‌پردازیم و سپس نقاط ضعف و کاستی‌های آن را برمی‌شماریم.

توصیف که ارائه تصویر ثابتی از یک منظره خارجی یا حالت روحی و... است، در داستان اهمیت بسیاری دارد. شروع برخی داستان‌ها با توصیف است. نمونه‌ای از توصیف‌های خیال‌انگیز و زیبا در این مجموعه:

اتاقی پُر از نور
و سپس بهشتی
چه نوری چکیده
به دیوار خشتی

□

شکفته دو تا گل
به یک روی پرده
رسیده نسیمی
از آن سوی پرده

(سببی از آسمان افتاده، جلد ۴، صفحه ۳)
یک کوچه پُر از نرگس

منظومه‌ها یا همان «شعر-قصه‌ها»، داستان‌هایی هستند که در قالب نظم ارائه می‌شوند و در ادبیات کودک و نوجوان سابقه دیرینه‌ای دارند. از آن‌جا که در این داستان‌ها، شاعرانه عناصر و ویژگی‌های شعر، مثل وزن و قافیه بهره می‌برد، معمولاً خواندن و به خاطر سپردن آن برای کودکان آسان و لذت‌بخش است. اما از سوی دیگر، آن‌چه کار سراینده منظومه را دشوار می‌کند، لزوم توجه همزمان او به عناصر و ساختار قصه و شعر است.

سراینده منظومه از یک طرف باید عناصری از داستان، چون روایت، توصیف زمان و مکان، شخصیت‌پردازی، اوج، تعلیق و... را رعایت کند و از سوی دیگر عناصری از شعر را چون وزن، قافیه، صورت‌های خیال و آرایه‌های ادبی و... مد نظر قرار دهد. رعایت وزن و قافیه، به ناچار دست او را برای انتخاب آزادانه کلمات می‌بندد و نوعی محدودیت برای او ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که شاید نتواند آن‌گونه که می‌خواهد، دست و دل‌بازانه در زبان داستان مانور دهد.

در سال‌های اخیر، نمونه‌های فراوانی از منظومه برای کودکان و نوجوانان، توسط شاعران مطرح این عرصه سروده شده است، اما به دلایلی که در سطور پیشین ذکر شد، بسیاری از این منظومه‌ها موفق از کار در نیامده‌اند و در مقایسه با سایر سروده‌های این شاعران، از قوت کم‌تری برخوردارند.

انتشارات قدیانی، اخیراً یک مجموعه ۱۴ جلدی از

اشکالات زبانی

اشکالات زبانی، خود شامل موارد متعددی می‌شود، از جمله:

- جابه‌جایی ارکان جمله که شاعر به سبب رعایت وزن و قافیه، گاه مجبور به برهم زدن روال طبیعی جمله شده است. همین امر، درک معنا و مفهوم جمله را برای کودک دشوار می‌کند و نیز به صمیمیت و روانی جمله لطمه می‌زند:

بر آن نیاکانم قسم!
سوگند بر لات و عُزی
بودند اگر باران من
می‌ریختم خون تو را
(از زبان سوسمار، جلد ۱، صفحه ۵)
چشمان‌شان لبریز
از آسمان مردم
باران خون می‌ریخت
از چشم آن مردم
(مرد بارانی، جلد ۱، صفحه ۴)

- رعایت نکردن یک‌دستی زبان؛ به گونه‌ای که گاه زبان شعر کاملاً رسمی و ادبی و گاه محاوره‌ای می‌شود. مانند نمونه‌های زیر که آوردن کلماتی مثل «یک‌وری»، «یک‌کهو»، «سیخ ایستادن» و... به یک‌دستی زبان رسمی شعر لطمه زده است:

باز بود و غمگین
گاو او چشمانش
بر زمین افتاده
یک‌وری پستانش
(اشک‌های گاو، جلد ۹، صفحه ۴)
سیخ ایستاده یک باز
بر روی دست مأمون
چشمان قرمز او

یک خانه پُر از مهتاب
این خانه همه بیدار
آن کوچه همه در خواب
□

شب بود، شبی تاریک
شب بود، شبی روشن
آرام دعا می‌خواند
در بستر خود یک زن
(آن قصه پنهانی، جلد ۱۴، صفحه ۳)

این توصیف‌های زیبا که در شروع داستان قرار دارند، خواننده را برای خواندن ادامه داستان تشویق می‌کند. آرایه‌های ادبی که تشبیه و تشخیص، جزء ساده‌ترین و پُرکاربردترین آن‌ها در شعر کودک است، در این مجموعه نمونه‌های خوب و موفق دارد. از جمله، تشبیه «کنیز سیاه به شب» در این بند:

کنیز در کنار جو
نشسته چون شبی سیاه
چه خوب حرف می‌زند
همیشه با گل و گیاه
(و ناگهان پرنده شد، جلد ۵، صفحه ۴)

و تشخیص در بند زیر:
شادمان می‌چرخید
باد در آن صحرا
می‌کشید آهسته
پرده محمل را
(امام و بچه‌آهو، جلد ۶، صفحه ۳)

اما همان‌گونه که ذکر شد، ضرورت رعایت وزن و قافیه و عناصر شعری، گاه دست و پای شاعر را در روایت داستان بسته و همین امر سبب شده که اشکالات مختلف زبانی و محتوایی در کتاب ایجاد شود که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.



چون کاسه‌ای پُر از خون
 (مرد، کوچه، پسر، جلد ۱۱، ص ۵)
 گاو، یکپهو لرزید
 چشم خیسش وا شد
 در نگاهش ناگاه
 زندگی پیدا شد
 (اشک‌های گاو، جلد ۹، ص ۱۰)

- کاربرد کلمات نامناسب و دشوار برای مخاطب:
 گاهی شاعر کلماتی را در شعرها به کار برده که به نظر
 می‌رسد درک مفهوم آن برای کودک مخاطب این کتاب
 (گروه سنی «ج») نیاز به توضیح دارد. در حالی که در کتاب
 اشاره‌ای به معنای آن‌ها نشده؛ از جمله کلماتی مثل کجاوه،
 محمل، و...

کاروان، دشت، غروب
 ماه هم آن بالا
 توی یک محمل بود
 ماه دیگر اما
 (امام و بچه‌آهو، جلد ۶، صفحه ۳)
 پا به پای کاروان
 باد هم مسافر است
 توی آن کجاوه کیست؟
 او امام باقر است
 (مار و کبوتر، جلد ۷، صفحه ۱۲)

- استفاده از ساختار زبان قدیم و کلمات مخفف به ضرورت
 وزن که باعث سستی و ضعف زبان شعرها شده، از دیگر اشکالات
 شعرها به حساب می‌آید؛ مثل کلمات ناگه، پیغامبر، پیمبر:

چشمان جمعیت
 ناگه به ماه افتاد
 با پای عربان او
 آن جا به راه افتاد

(مرد بارانی، جلد ۱۰، صفحه ۹)
 ناگه سرش را سوسمار
 روی زمین بالا گرفت
 تصویری از پیغامبر
 در چشم‌هایش جا گرفت
 (از زبان سوسمار، جلد ۱۰، صفحه ۹)
 شد پیمبر غمگین
 خیس شد چشمانش
 مثل باران می‌ریخت
 اشک بر دامانش

(ماه و آن گردن‌بند، جلد ۳، صفحه ۴)
 - کاربرد فعل «گشت و گردید» به جای شد که غلط
 است، در بسیاری از ابیات به چشم می‌خورد:

همه خیره گشته
 به دست پیمبر
 حس سبب می‌خورد
 در آغوش مادر
 (سیبی از آسمان افتاد، جلد ۴، صفحه ۱۲)

ناگه صدایی آمد
 از کوچه دور گردید
 رد می‌شود خلیفه
 یک‌باره کور گردید

□ آرام گشت کوچه
 مأمون رسید ناگاه
 او دید آن پسر را
 چون کوه بر سر راه

(مرد، کوچه، پسر، جلد ۱۱، صفحه ۴)
 شخصیت‌پردازی نیز از جمله مسائلی است که در داستان



اهمیت زیادی دارد. نویسنده گاه مستقیم به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد و گاه از طریق اعمال و رفتارشان، آن‌ها را به خواننده می‌شناساند. به هر تقدیر، هر شخصیتی به هر دلیلی که وارد داستان می‌شود، باید به خواننده معرفی شود. در مجموعه داستان‌های مورد بحث، گاه شاعر فرض را بر این گذاشته که مخاطب برخی از شخصیت‌ها را می‌شناسد. بنابراین، بدون مقدمه آن‌ها را وارد داستان کرده است. حال آن‌که بهتر بود به یکی از طرق (مستقیم یا غیر مستقیم)، آن‌ها را معرفی می‌کرد. به عنوان مثال «مأمون» در کتاب مرد بارانی، بدون مقدمه و معرفی وارد داستان می‌شود:

پژمرده بود و خشک
هر چه زراعت بود
در قصر خود اما
مأمون چه راحت بود

(مرد بارانی، جلد ۱۰، صفحه ۵)

در ادامه همین داستان، نویسنده آن‌جا که می‌خواهد امام رضاع را به مخاطب معرفی کند، می‌گوید:

در سرزمین او
یک گنج پنهان بود
یک مرد نورانی
او از امامان بود

(مرد بارانی، جلد ۱۰، صفحه ۵)

یعنی به ذکر صفاتی کلی و کلیشه‌ای بسنده کرده است. این اشکال در سایر جلد‌ها نیز در معرفی امامان که شخصیت اصلی قصه هستند، مشاهده می‌شود. گاه نیز شاعر از شیوه بیان کاملاً مستقیم، برای معرفی شخصیت‌ها استفاده می‌کند که شعر را از جوهره شعری تهی و به نظم شبیه کرده است:

او بود یک صحرانشین
دستان او زبر و کلفت

آن مرد خاک‌آلود و چرک

آمد جلو با خشم گفت

(از زبان سوسمار، جلد ۱، صفحه ۴)

گفت‌وگو و لحن شخصیت‌ها، از مواردی است که می‌تواند کمک زیادی به شناخت و معرفی آن‌ها بکند. لحن و زبان هر یک از شخصیت‌های قصه باید متناسب با روحیات، سن و سال، وضع زندگی او و... باشد. این نکته مهم، در بسیاری از موارد مغفول مانده و حتی گاه عدم تناسب زبان و لحن شخصیت‌ها با روحیات آن‌ها، شعر را طنزمانند کرده است. به نمونه‌های زیر بنگرید که یک پیرمرد ژولیده فقیر، با دختر پیامبر چگونه صحبت می‌کند:

من کویر تشنه

تو ولی بارانی

من چه می‌خواهم آه

جامه‌ای و نانی!

(ماه و آن گردن‌بند، جلد ۳، صفحه ۵)

و یا گفت‌وگوی امام با خدا را بنگرید که هنگام دعای باران چه لحنی دارد:

یا رب زمین خشک است

باران بیار این‌جا

ابری پُر از باران

لطفاً بیار این‌جا!

(مرد بارانی، جلد ۱۰، صفحه ۱۰)

یکی دیگر از عناصر مهم در داستان، تلخیص است که شاید بتوان آن را با ایجاز در شعر مقایسه کرد. تلخیص و ایجاز هر دو حُسن اثر به حساب می‌آیند؛ چرا که ایجاز سبب می‌شود با کم‌ترین کلمات و جملات، بیشترین معنا و مفهوم افاده شود و در تلخیص نیز نویسنده حوادث اضافه و غیر ضروری در اصل داستان را حذف و یا خلاصه می‌کند بدون آن‌که به اصل اثر لطمه‌ای وارد آید. همین محاسن، اگر در جای نامناسب به کار



روند و یا استفاده نامطلوب از آن‌ها صورت بگیرد، می‌توانند عیب به حساب بیایند. به عنوان مثال، ایجاز موارد در غیر ضروری و نیز ایجاز بیش از حد، می‌تواند شعر را دچار ابهام کند و یا تلخیص بی‌مورد، می‌تواند برای خواننده داستان سؤال ایجاد و او را سردرگم کند. در مجموعه‌های مورد بحث، گاه این مشکل به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال در داستان «یک آینه- ده جنجر» که ماجرای خوابیدن حضرت علی در بستر پیامبر و بر ملا شدن نقشه قتل پیامبر توسط کفار است، می‌خوانیم:

یک آینه، یک آیه
ده خنده و ده جنجر
آن آینه خوابیده
در خانه پیغمبر

(یک آینه- ده جنجر، جلد ۲، صفحه ۳)

کودک و نوجوان نمی‌تواند ایجاز به کار رفته در بند فوق را متوجه شود. «آینه» که این‌جا استعاره از حضرت علی(ع) و «ده جنجر و ده خنده» استعاره از کفار قریش است، برای او قابل فهم نیست؛ هر چند شعر در نهایت ایجاز و زیبایی بیان شده است.

به همه موارد فوق، باید چند مورد جزئی دیگر را نیز افزود که اگر شاعر یک بار دیگر با دقت و تأمل بیشتر اشعار را مورد بازبینی و ویراستاری قرار می‌داد، قطعاً با چنین مشکلاتی مواجه نمی‌شد. به عنوان مثال، برخی سهل‌انگاری‌های زبانی و بیان ضعیف و استفاده از کلمات و تعابیر نامناسب و دور از شأن ائمه، در برخی سروده‌ها به چشم می‌خورد. به این دقت کنید:

بر لات و عزی سوگند
نه راست نمی‌گویی
چون بچه‌شتر هر جا
همواره تو با اوئی

(یک آینه- ده جنجر، جلد ۲، صفحه ۹)

این تعبیر برای حضرت علی(ع) و همراهی و دوستی

همیشه‌اش با پیامبر (ص) است که تعبیر زیبایی نیست. در بند زیر نیز شاعر به ضرورت وزن و قافیه، از فعل نامناسب «ماندند»، به جای «بودند» استفاده کرده است:

گنجشک‌ها آن‌جا
بی‌حوصله ماندند
از تشنگی آواز
دیگر نمی‌خواندند

(مرد بارانی، جلد ۱۰، صفحه ۳)

یا تعبیر «پیرزن خندان» در حال نماز که تعبیر درست و زیبایی نیست در این بخش:

یک کوزه آب این‌جا
یک بقچه باز آن‌جا
یک پیرزن خندان
در حال نماز آن‌جا

(آن قصه پنهانی، جلد ۱۴، صفحه ۴)

در یکی دو مورد هم اشکالات وزنی در سروده‌ها به چشم می‌خورد که از شاعر توانایی چون مزینانی بعید به نظر می‌رسد:

امام گفت آفرین
درود بر تو ای کنیز!
بدان که هست نزد من
برای تو یک هدیه نیز!
(و ناگهان پرنده شد، جلد ۵، صفحه ۸)
آه تو ای کره اسب
از همه زیباتری

چیست اسم شما؟
اسم من است عسکری!

(اسب چموش، جلد ۱۳، صفحه ۱۲)

که بند اخیر، پایان‌بندی بسیار نامناسبی هم برای داستان است.

